

منشور برادری

در پیام منسوب به امام رضا علیه السلام

علی جان سکندری^۱

چکیده

جامعه انسانی همواره نیازمند تذکر و موعظه بوده از این رو، شایسته است مروری بر پیام اخلاق مدار امام رضا علیه السلام به عبدالعظیم حسنی داشته باشیم.^۲ از آسیب‌ها و خطرهایی که جامعه اسلامی ما را تهدید می‌کند، اهمیت ندادن به اخلاق اسلامی و آموزه‌های دینی است. از این رو ضرور به نظر رسید محتوای پیام را که دربرگیرنده تذکرات عمیق اخلاقی است، به عنوان منشور برادری در هفت محور بررسی و تحلیل کنیم. **کلیدواژه‌ها:** منشور برادری، پیام منسوب به امام رضا علیه السلام، عبدالعظیم حسنی، راست‌گویی و امانت‌داری، جدال و سفسطه.

مقدمه

جامعه آرمانی در نگاه اسلام به ویژه در آرمان شهر رضوی، جامعه‌ای برخوردار از

۱. بنیاد پژوهش‌های اسلامی - گروه مطالعات فرهنگی زائر.
۲. عبدالعظیم حسنی از محدثان و اصحاب بزرگ امام نهم و دهم می‌باشد که در اواخر عمر بنا به نظر جواد علیه السلام از ترس عمال خلیفه وقت، راهی ایران شد و در شهر ری سکونت گزید. وی در این مدت به ترویج اندیشه‌های امام خود پرداخت و سرانجام در همین دیار به لقاء الله شتافت.

معنویت، صداقت، رفاقت، نوع دوستی و حاکمیت ارزش‌های اسلامی است. مردم آن، کسانی هستند که جا بر پای شیطان نمی‌نهند و با یکدیگر جدال و ستیزه‌جویی ندارند، سرتعظیم بر پیشگاه حق می‌سایند و روی از طاغوتیان برمی‌گردانند، آمران به معروف‌اند و ناهیان از منکر، از دروغ پرهیز دارند و بدین سان دشمنان مدینه فاضله را به زانودر می‌آورند.

منظور از آفرینش انسان، بندگی خالص پروردگار بوده که رهنمون او به سوی سعادت است. همچنین، هدف شهرآرمانی را باید رسیدن به سعادت دانست. در اندیشه رضوی، بندگی خداوند به گونه‌ای شناسانده شده که نه تنها به سعادت در این جهان، بلکه به رستگاری انسان در جهان دیگر می‌انجامد.

امام رضا علیه السلام در پیامشان، بایدها و نبایدهای شهروندان آرمان شهر را بیان کرده تا به این روش، پیروانش را به سعادت دنیایی و اخروی هدایت کند و شیطان به درونشان راه نیابد.

از آسیب‌هایی که جامعه بشری با آن رو به روست، کم‌رنگ شدن اخلاق و آموزه‌های دینی است. از این رو، برای زنده کردن فرهنگ اسلامی که ترویج راست‌گویی و امانت‌داری، گام نهادن در راه شیطان، دوری جستن از اختلاف و تفرقه است، نگاهی روشن‌گرانه به این پیام وحدت بخش، لازم به نظر می‌رسد.

متن پیام

شیخ مفید رحمته الله علیه در کتاب **الاختصاص**^۱، پیام جامع و آموزنده‌ای را از عالم آل محمد، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام آورده است که آن را به وسیله حضرت عبدالعظیم الحسنی به شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام فرستاده‌اند. این پیام، در واقع تفسیر

۱. باید یادآور شد که در استناد این پیام به امام رضا علیه السلام، برخی از محققان اشکال وارد کرده‌اند. آنها بر این باورند که مراد از ابوالحسن در روایت، ابوالحسن ثالث، امام هادی علیه السلام است نه ابوالحسن ثانی، امام رضا علیه السلام. بنگرید به: پاورقی صفحه ۲۴۷ **الاختصاص** شیخ مفید، و مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی، ج ۱-۳، که در سال ۱۳۸۲ از سوی سازمان چاپ و نشر دارالحدیث انتشار یافته است.

برخی آیه‌های اخلاقی قرآن کریم است که برای هدایت بشر بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. با این نگاه، پیوستگی سخن امام با قرآن آشکار می‌شود؛ زیرا قرآن و سنت، دو ثقل گران‌بهایی است که از رسول گرامی برای پیروانش، به یادگار مانده است.^۱

عن أبي الحسن الرضا عليه السلام؛ قال: «يا عَبْدَ الْعَظِيمِ أُنْبِغْ عَنِّي أَوْلِيائِي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ أَنْ لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا وَمُرْهُمْ بِالصِّدْقِ فِي الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَمُرْهُمْ بِالسُّكُوتِ وَتَرْكِ الْجِدَالِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِمْ وَإِقْبَالَ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ وَالْمُرَاطَبَةَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَيَّ وَلَا يَشْعَلُوا أَنْفُسَهُمْ بِتَمْزِيقِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا فَإِنِّي أَلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَاسْحَظْ وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي دَعَوْتُ اللَّهَ لِيَعْدِبَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ الْعَذَابِ وَكَانَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَعَرَفْتُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ عَفَرَ لِمُحْسِنِهِمْ وَتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِي أَوْ آذَى وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي أَوْ أَضْمَرَ لَهُ سُوءًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْهُ وَالْأَنْزِعَ رُوحَ الْإِيمَانِ عَنْ قَلْبِهِ وَخَرَجَ عَنْ وِلَايَتِي، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبًا فِي وِلَايَتِنَا، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ.»^۲

«ای عبدالعظیم از سوی من به یارانم سلام برسان و به ایشان بگو که شیطان را به خود راه ندهند و به آنان فرمان ده به راستی در گفتار و ادای امانت و آنها را فرمان ده در آنچه به کارشان نمی‌آید، خاموشی و ورزشد و ستیزه‌جویی کنار نهند و به یکدیگر روی آورند و به دیدار هم روند که موجب نزدیک شدن به من است و به در افتادن با یکدیگر خود را مشغول نسازند که من با خود عهد کرده‌ام هر که چنین کند و یاری از یاران مرا به خشم آورد از خدا بخواهم در دنیا سخت‌ترین عذاب را بدو رساند و در آخرت در شمار

۱. حدیث ثقلین از حدیث‌های متواتر پیامبر اسلام است. متن آن به این شرح می‌باشد: «من در میان شما دو امانت نفیس و گران‌بها می‌گذارم، یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترت و اهل بیت خودم. مادام که شما به این دو دست بیازید، هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند؛» تفسیر این کثیر، ج ۴، ص ۱۱۳، ذیل آیه ۲۳ سوره شوری.

۲. نخستین محدثی که این پیام را نقل و ضبط کرده است، ابو عبدالله محمد بن محمد بن محمد بن النعمان معروف به شیخ مفید و ابن‌المعلم، در کتاب الاختصاص می‌باشد. او بی‌گمان سرآمد متکلمان شیعی در سده چهارم و اوایل سده پنجم است. وی در سال ۳۳۶ یا ۳۳۸ ق تولد یافت به سال ۴۱۳ ق/ ۱۰۲۲م در بغداد درگذشت. عطاردی، عزیزالله، علیرضا هزار، مسند حضرت عبدالعظیم حسنی، مجموعه آثارکنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم، قم، ۱۳۸۲، ش ۵۰، ص ۱۸۲-۱۸۳، ح ۵۰.

زیانکاران باشد و ایشان را آگاه ساز که خداوند نیکوکار آنها را خواهد بخشید و از بدکارشان در خواهد گذشت مگر کسی که به خدا شرک ورزیده یا دوستی از دوستان مرا بیازارد یا بدخواهی او به دل گیرد که اگر چنین کند، خداوند او را نبخشاید تا از این اندیشه بد باز نگردد، اگر بازگشت (چه بهتر) وگرنه روح ایمان از دلش رخت بریندد و از ولایت من بیرون رود و او را از ولایت ما بهره‌ای نخواهد بود و از این سرنوشت بد به خدا پناه می‌برم.»

محورهای مهم پیام

محتوای این پیام که تفسیری بر آیات و مفاهیم قرآنی است، می‌تواند راهنمایی برای رسیدن شهروندان به آرمان شهر رضوی باشد. بخش بخش این پیام، توصیه‌های مهمی به دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام است که در چند محور به بحث گذاشته شده است:

۱. سلام کردن

«ای عبدالعظیم از سوی من به یارانم سلام برسان...»

در آیین مقدس اسلام بر معاشرت صحیح و ادب‌آمیز تأکید شده است و یک نوع تحیت خاص که همان استفاده از کلمه سلام است، مورد سفارش قرار گرفته است. در جوامع گوناگون از الفاظ یا رفتارهای مختلفی برای این منظور استفاده می‌شود، اما شارع مقدس کلمه سلام را که به معنای صلح و دوستی^۱ است به عنوان پرچم و نماد اخلاق اسلامی برگزیده و ادای آن را یک امر مستحبی و جوابش را واجب دانسته است.

کلمه سلام بیش از چهل بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ گاهی خداوند خود، بر بندگان برگزیده‌اش یعنی انبیاء سلام می‌فرستد: ﴿وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ﴾ (صافات/۱۸۱). فرشتگان نیز هنگام ورود اهل بهشت آنها را با سلام و تحیت داخل می‌نمایند: ﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ یَوْمُ الْخُلُودِ﴾ (ق/۴۳).

علاوه بر آیات قرآنی فراوانی که در مورد تحیت و سلام وجود دارد، در سنت شریف نیز

۱. بنگرید به: لغت‌نامه دهخدا؛ اقرب الموارد؛ منتهی الارب؛ ذیل واژه «سلام».

احادیث بسیاری وارد شده است.^۱

با توجه به اینکه در فرهنگ اسلامی، سلام کردن از نشانه‌های مسلمانی است و از سوی دیگر سبب الفت و محبت می‌گردد، امام رضا علیه السلام در ابتدای کلامشان به دوستان و یارانیشان پیام خویش را با سلام شروع می‌کنند و سپس به توصیه‌های اخلاقی دیگر می‌پردازند.

۲. دوری از شیطان

مأموریت شیطان در میان آدمیزادگان ایجاد وسوسه است و همواره فساد و گمراهی را منتشر می‌سازد، لذا بر مسلمانان لازم است که پیوسته به تبلیغ و نشر حق و حقیقت پردازند و در توسعه و گسترش آن بی تفاوت و ساکت نمانند. بر همین اساس، امام به یارانیشان هشدار می‌دهند تا شیطان را از خود دور سازید.

یکی از معانی وسوسه، تکرار کاری و استمرار بر آن می‌باشد. شیطان از آن روزی که در پیشگاه خداوند اعلام نمود که مصمم است جامعه بشری را گمراه و منحرف نماید، سوگند یاد کرد اسلحه خود را بر زمین نگذارد و هیچ‌گاه در طول پیکار خود خسته و ناامید نگردد،^۲ این اعلان، خود دال بر آن است که باطل هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود، بلکه با سرعت در حال حرکت و توسعه می‌باشد.

از آفات و خطراتی که جامعه انسانی را تهدید می‌کند، وسوسه‌های شیطانی است؛ از این رو امام رضا علیه السلام در طلیعه پیام این نکته را یادآور می‌شوند:
«... به ایشان بگو که شیطان را به خود راه ندهند...»

دوری از شیطان در قرآن

سؤال اساسی این است که چرا امام رضا علیه السلام به یارانیشان توصیه می‌کنند که شیطان را

۱. بنگرید به: فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۳، باب سلام کردن؛ محمدی ری شهری، میزان الحکمه،

ج ۵، ص ۳۸۰-۳۸۸.

۲. «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» سوره ص ۸۲-۸۳؛ [ابلیس] گفت:

پس به عزت تو سوگند که بی تردید همه‌شان را گمراه خواهم کرد مگر آن بندگان خالص تو را از میان آنها.

به درونشان جای ندهند؟ با نگاهی به آیات ذیل می‌توان گفت؛ چون در این دنیا موجودی وجود دارد که عهد بسته تا انسان را به دام پلیدی‌ها انداخته، او را به انحراف و فساد بکشاند.^۱

چنان که در قرآن می‌خوانیم: ﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۱۶۹)؛ او فقط شما را به بدی‌ها و فحشا فرمان می‌دهد و اینکه آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت دهید.

خداوند متعال در این آیه شریفه، با بیان چند نکته، بر دوری از شیطان این‌گونه تأکید می‌فرماید:

- الف. به همه انسان‌ها دستور می‌دهد که از شیطان پرهیزند، نه فقط به مؤمنان.
- ب. تصریح به این نکته که چرا نباید از شیطان پیروی کرد؛ زیرا او به کارهای بد و فحشا فرمان می‌دهد.
- ج. یکی از زشت‌ترین دستورات شیطان، نسبت دادن آنچه را که نمی‌دانیم، به خداوند است.

۳. راست‌گویی و امانت‌داری

امام علیه السلام در ادامه پیامشان می‌فرمایند:.. به آنان فرمان ده به راستی در گفتار و ادای امانت.

راست‌گویی و امانت‌داری از ویژگی‌های مسلمان واقعی است. آیات متعددی در قرآن کریم در مدح و ستایش، ذکر پاداش، بیان اهمیت و توصیه به رعایت آن وارد شده است. راستی و راست‌گویی - که از صفات پیامبران است - در چندین آیه از قرآن آمده و آن را در چهار موضوع تبیین نموده است:

الف - در گفتار

راستی در قول آن است که خداوند یزدان در حق رسولش فرمود:

۱. بنگرید به: سوره ص/۸۲-۸۳.

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (زمر/۳۳)؛ «وآن کس که [سخن] راست آورد و آن را تصدیق نمود [و به آن عمل کرد]، آنها حقا پرهیزکاران اند.»

ب - در وعده

راستی در وعده آن است که خداوند در حق حضرت اسماعیل علیه السلام فرمود: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مریم/۵۴)؛ «و در این کتاب از اسماعیل یاد کن، همانا او خوش وعده و رسول [و] پیامبری بود.»

ج - در عهد و عزم

و راستی در عزم آن است که پروردگار در حق صحابه پیغمبر فرمود: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (احزاب/۲۳)؛ «از مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند، پس برخی از آنها نذر خود را ادا کرده [به شهادت رسیدند] و برخی از آنها در [همین] انتظارند و هرگز پیمان خود را تغییر ندادند.»

د - در عمل

راستی در عمل نیز آن است که مؤمنان را فرمود: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۷۷)؛ «نیکی [تنها] آن نیست که روی خود را به جانب مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی آن است که انسان به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب [های آسمانی] و پیامبران ایمان آورد، و مال [خود] را با آنکه دوستش دارد به خویشاوندان [نیازمند] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد و نماز را برپا دارد و زکات را بدهد و به عهد خود به هنگامی که عهد بستند وفا می‌کنند، در برابر محرومیت‌ها و

بیماری‌ها و در میدان جنگ استقامت به خرج می‌دهند، اینها کسانی هستند که راست می‌گویند [و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است] و اینها هستند پرهیزکاران. بدیهی است کسی که همه این خصلت‌ها را داشته باشد به او صدیق می‌گویند، چنان که خداوند متعال در حق ابراهیم فرمود: ﴿وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (مریم/۴۱)؛ و در این کتاب ابراهیم را یاد کن. به راستی او پیامبری بسیار راست گو [و درست کردار] بود.

با نگاهی به آیات فوق، در تبیین و تفسیر راست‌گویی و امانت‌داری از نظر امام رضا علیه السلام، در مرحله اول باید وظایفمان را به درستی انجام دهیم. دوم اینکه درست و نادرست هر کاری را بشناسیم و از اعمال اشتباه خود جلوگیری کنیم. سوم اینکه ایمان و عقیده مشخصی داشته باشیم و به آن پایبند باشیم. همچنین از دروغ و سخنان غیرواقعی پرهیزیم؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام در پیامشان به این نکته اشاره کرده و فرموده‌اند: و به آنان فرمان ده به راستی در گفتار و ادای امانت ...».

۴- خاموشی

امام در ادامه پیام وحدت بخش خود می‌فرماید:

... وَ مُرَّهُمْ بِالسُّكُوتِ ...

چرا امام علیه السلام یاران‌شان را به سکوت و خاموشی دعوت می‌کنند؟ با نگاهی به منابع حدیثی و عقل سلیم می‌توان گفت: سکوت، انسان را در مقابل بسیاری از گناهان بیمه می‌کند و او را به فکر و اندیشه که سرچشمه حیات معنوی اوست فرا می‌خواند. به همین دلیل بیشتر افراد ساکت‌فکور، پرمایه و اهل علم هستند، به عکس افراد پرحرف که غالباً کم‌مایه‌اند و کمتر از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند. سکوت بهترین وسیله برای زنده کردن نیروی اندیشه است؛ زیرا هنگام سخن گفتن نیروهای فراوان فکری مصرف می‌شود. اگر این انرژی‌ها ذخیره شود نیروی عظیمی را تشکیل خواهد داد که به وسیله آن حقایق بزرگی را می‌توان درک نمود. به علاوه سکوت، آرامش بخش روح و تعدیل‌کننده احساسات است.

در روایات اسلامی نکته‌های دقیق و ظریفی درباره سکوت و آثار و دستاوردهای آن با

تعبیرات جالبی تشریح شده است، که به دو مورد اشاره می‌شود:

۱- در زمینه تأثیر سکوت در تعمیق تفکر و استواری عقل، از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «هنگامی که مؤمن را خاموش ببینید به او نزدیک شوید که دانش و حکمت به شما القا می‌کند، و مؤمن کمتر سخن می‌گوید و بسیار عمل می‌کند، و منافق بسیار سخن می‌گوید و کمتر عمل می‌کند.»^۱

۲- در حدیث دیگری از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم: «سکوت دری از درهای دانش است، سکوت محبت می‌آورد، و دلیل و راهنمای همه خیرات است.»^۲

بی‌شک «سکوت» و «سخن گفتن» هریک، جایی و مقامی دارد و هریک از آنها دارای جنبه‌های مثبت و جنبه‌های منفی است. باید اذعان نمود جنبه‌های مثبت سخن گفتن فزون‌تر از جنبه‌های منفی آن است، ولی از آنجا که جنبه‌های مثبت سخن گفتن هنگامی آشکار می‌شود که انسان در مراحل تهذیب نفس توفیق کافی یافته باشد، به همین دلیل کسانی را که در آغاز راه‌اند بیشتر به سکوت توصیه می‌کنند، و بعد از کسب سلطه بر هوای نفس و به اصطلاح مالک زبان شدن، مأمور به سخن گفتن و هدایت مردم می‌شوند.

۵- پرهیز از سفسطه

... وَ تَرَكَ الْجِدَالَ فِيمَا لَا يَغْنِيهِمْ ...

از دیگر توصیه‌های امام به یاران و شیعیان، ترک جدال و سفسطه است. واژه «جدل»، «جدال» و «مجادله»، از کلمه «جدل» گرفته شده که از «قتل» به معنای تابیدن و پیچیدن می‌باشد، گویی دو نفر که با یکدیگر بحث می‌کنند، هریک از آنها دیگری را با رأی و نظرش می‌پیچاند. پس معنای لغوی جدل، شدت دشمنی، گفتگو و مناظره و دلیل آوردن برد یکدیگر است و معنای اصطلاحی واژه مذکور عبارت است از طریقه مناظره، فن احتجاج از طریق سؤال و جواب و روش محاوره سقراط که از طریق طرح سؤالات

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۵۴، باب ۴، ح ۳۰؛ محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۵۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۱؛ محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۵۷.

پیاپی و وادار ساختن طرف به تناقض گویی و مغلوب کردن وی بوده است. کلمه «جدل» و مشتقات آن، بیست و نه بار در قرآن کریم به کار رفته است و در مجادله حق و مجادله باطل و در مجادله به معنای دفاع، استعمال شده است.

در این بخش، مفهوم جدل در منطق و قرآن مقایسه شده و ضمن بررسی «انواع جدل در قرآن کریم»، نمونه‌هایی از آیات الهی بیان شده است که پیشینیان آن را در مبحث فوق ذکر نکرده‌اند.

واژه جلال در قرآن^۱ به سه معنای مجادله حق، مجادله باطل و دفاع به کار رفته است و همه در اصل معنا یکی است و فرق آنها در مصادیق است.

مجادله حق

در آیات، جدال به معنی مجادله حق به کار رفته است:

﴿وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا * يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا * هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَنَاجِدِلُ اللَّهُ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا﴾ (نساء/ ۱۰۷-۱۰۹)؛ «و درباره کسانی که به خود خیانت می‌کنند بحث [و دفاع] نکن؛ زیرا خدا خیانت کار گناه پیشه را دوست ندارد. [خیانت خود را] از مردم پنهان می‌دارند و از خدا پنهان نمی‌کنند [و شرم نمی‌دارند]، در صورتی که خدا در آن لحظه که شبانه به سخنان خلاف رضای او می‌پردازند با آن‌هاست، و خداوند بر آنچه می‌کنند محیط است. هان! اینک شما در زندگی دنیا از ایشان دفاع کردید، پس چه کسی روز رستاخیز [در دفاع] از آنان با خداوند مجادله خواهد کرد یا چه کسی حامی و مدافع آنها خواهد بود».

۱. درباره انواع جدل در قرآن، کتب و رسائل مستقلاً تألیف شده است؛ برای نمونه ابوالفرج عبدالرحمان انصاری معروف به ابن حنبلی (م ۶۳۴) در رساله‌ای با عنوان «استخراج الجدل من القرآن الکریم» (ریاض ۱۳۴۶)، زرکشی در البرهان فی علوم القرآن (ج ۲، ص ۲۴-۲۷) و سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن (ج ۴، ص ۶۰-۶۶) نیز از انواع جدل در قرآن بحث کرده‌اند.

به معنای دفاع

در آیه ذیل، جدال به معنای دفاع به کار رفته است:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِهِمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُنْتَهِدِينَ﴾ (نحل/۱۲۵)؛ مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فراخوان و با آنان به نکوترین شیوه مجادله کن. بی تردید پروردگارت توبه حال کسی که از راه او منحرف شده داناتر است و هدایت یافتگان را نیز بهتری می شناسد.

مجادله باطل

در آیات ذیل، مجادله باطل مد نظر قرار گرفته است:

﴿يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾ (انفال/۶)؛ آنها پس از روشن شدن حق [و ضرورت جهاد] باز با تو درباره آن مجادله می کنند؛ گویی به سوی مرگ رانده می شوند و خود می نگرند.

﴿وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ (غافر/۵)؛ به وسیله باطل مجادله می کنند تا بدان وسیله حق را نابود سازند؛ پس آنان را فرو گرفتیم؛ آیا چگونه بود کیفر من؟

البته ناگفته نماند بیشترین کاربرد این کلمه در قرآن، در منازعه و مخاصمه و مجادله ناحق به کار رفته و در موارد متعدد از آن نهی شده است؛ از جمله در حج که عملی عبادی، سیاسی، اجتماعی و... است به صراحت از جدال نهی شده است و بدین سان دستور تمرین عملی به حاجیان و قدم گذاران در وادی عشق و عمل و خودسازی می دهد.

آیات یادشده به روشنی خطرات این دو صفت غیراخلاقی را نشان می دهد که چگونه انسان بر اثر جدال از هدایت باز می ماند و به ولایت شیطان تن در می دهد، و در گمراهی بعید و انواع عذاب های الهی غوطه ور می شود. بی شک با این همه تذکرو هشدار، برانسان خردمند فرض است که از این صفت زشت و ناپسند دوری گیرند.

آثار جدال

فرد لجباز و شیفته جدل، در هر انجمنی که سخنی به میان آید و در هر موضوعی اظهار نظر شود، بدون اینکه قصد راهنمایی و رفع اشتباه داشته باشد، بی‌درنگ زبان به اعتراض می‌گشاید و با حملات و انتقادهای بی‌مورد، در صدد کوبیدن و نابود ساختن شخصیت گوینده برآمده او را به یأوه‌گویی و نفهمی متهم می‌کند، تا بدین وسیله برتری خود را به اثبات رساند و امتیازات و فضیلت موهوم و خیالی خویش را به رخ دیگران بکشد و گاهی نیز چهره زشت لجاجت خود را در زیر نقاب «سؤال کردن» یا «رفع اشتباه» پنهان می‌سازد.

لجاجت پیشه با چنین روحیه‌ای قضاوت منصفانه را از دست می‌دهد و در حق‌کشی و انواع بی‌عدالتی جسور و بی‌باک می‌گردد و چه بسا که موجب شک و شبهه‌هایی شود که اعتقادات حقه را ضعیف سازد.^۱

در این میان نباید واکنش این رویه ناپسند را نادیده گرفت؛ زیرا شخصی که عزتش سرکوب شده و مورد تحقیر قرار گرفته است ناچار عکس‌العمل‌هایی از خود نشان خواهد داد و در فرصت‌های مناسب نیروهای خود را به کار انداخته، به جبران تحقیر و اهانتی که دیده، اقدام خواهد کرد. شیوع این صفت در میان يك ملت، به نابودی وحدت فکری و مسلکی آن ملت و همچنین کشمکش‌های دامنه‌دار در عرصه زندگی اجتماعی آنها منجر خواهد شد که زیان‌های ناشی از آن را به آسانی نمی‌توان ترسیم کرد. کمترین اثر آن، رویش نفاق در قلب آنها و ایجاد کینه و دشمنی در میان آنان خواهد بود.^۲ چون در عرصه مجادله، احساسات به هیجان درآمده، آهنگ صحبت هر قدر هم ملایم باشد، باز در دل‌ها اثر بدی برجای می‌گذارد. در این گونه موارد کلمه‌ای که از روی تندی ادا شود رشته دوستی را پاره می‌کند و چه بسا کلماتی در اثنای آن بر زبان‌ها جاری شود که پرده‌ای از

۱. مجتبی‌وی، سید جلال‌الدین، علم اخلاق اسلامی، ج ۳، ص ۳۷۷.

۲. امام صادق علیه السلام به نقل از امام علی علیه السلام فرمود: «بر حذر باشید از جدال و خصومت در گفتگو، که آنها قلوب را نسبت به برادران مریض می‌کنند، و ریشه نفاق هستند که نفاق روی آنها می‌روید.» کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۳۰۰.

اسرار طرف مقابل را بَدرد و آبرویی ریخته شود و عیوب مخفی را نمایان سازد.^۱ سرانجام این عمل جز محرومیت از شفاعت پیامبر اکرم ﷺ چیزی نخواهد بود.

درمان جدال

می‌توان برای درمان جدل چند راهکار ارائه نمود:

الف - راهکار علمی

فهم اینکه این گونه مواجهه باعث دشمنی، بغض و دوری نسبت به همنوع می‌شود، و در نهایت دوستی و یگانگی را از میان می‌برد، بهترین راهکار علمی درمان جدل است. به همین دلیل، امام رضا علیه السلام به یاران خویش هشدار می‌دهند تا از این رذیله دوری بجویند.

ب - راهکار عملی

در راهکار عملی از سه منظر می‌توان با جدل به مبارزه پرداخت.

۱- همواره علیه سفسطه و خصومت رفتار کند؛ یعنی گفتار خوش و سخن نیک داشته باشد و بر آن مواظبت کند، هر چند با سختی به آن دست یابد، تا اینکه اخلاق نیک ملکه او شود و اضداد آن (سفسطه و جدال) به کلی برطرف گردد.^۲

۲- راه دیگر مبارزه با سفسطه، سکوت است، چنان‌که امام رضا علیه السلام به آن نیز اشاره داشتند؛ زیرا چون نخستین راه درمان که شاید جزء مقدمات یا یک عامل تسکین دهنده محسوب شود تا به درمان عمقی بپردازد، اختیار سکوت است.

۳- راه دیگر، دقت و بررسی آثار مرگبار و پیامدهای شوم این صفت است؛ مانند محجوب ماندن از درك حقایق، گرفتاری در چنگال اوهام و تعصب‌ها، ایجاد عداوت و دشمنی در میان دوستان، دور ماندن از حقیقت ایمان، گرفتاری در چنگال خشم و

۱. موسوی لاری، سید مجتبی، بررسی مشکلات اخلاقی و روانی، ص ۲۰۸-۲۱۲؛ امام خمینی، روح‌الله، چهل حدیث، ص ۳۷۵.

۲. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، ص ۵۵۴.

غضب الهی، شکسته شدن ابهت انسانی در نزد خاص و عام. به یقین اندیشیدن در پیامدهای سوء یک خصلت، تأثیر عمیقی در بازداشتن انسان از آن ویژگی دارد.

۶- مرآده و اجتماع

توصیه دیگر امام رضا علیه السلام به شیعیان، مرآده با یکدیگر و دوری جستن از عزلت و گوشه‌گیری می‌باشد. امام خطاب به یارانشان می‌گویند:

وَإِقْبَالَ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ وَالْمُرَاوَرَةَ ...

علمای اخلاق بحثی با عنوان «مخالطه و عزلت» در کتاب‌های اخلاقی آورده‌اند، و گاه اختلاف کرده‌اند که آیا مخالطه (اجتماع‌گرایی) بهتر است، یا عزلت (انزواطلبی)؟ بعضی تمایل به افضل بودن مخالطه داشته‌اند، و بعضی به انزواطلبی، و گاهی نیز آن را تابع شرایط مختلف دانسته‌اند که در پاره‌ای از شرایط اولی مطلوب است و در پاره‌ای از شرایط دومی، ولی محققان - به ویژه محققان معاصر - با الهام گرفتن از کتاب و سنت و دلیل عقل، اصل در زندگی انسان را به اجتماع‌گرایی می‌دانند و معتقدند انسان موجودی است اجتماعی، و تنها در سایه اجتماع می‌تواند به اهداف والای خود دست یابد، مشکلات خود را آسان‌تر مرتفع کند، و به سعادت مطلوب سریع‌تر برسد.^۱

از توصیه‌های امام رضا علیه السلام در این پیام به دوستانش این است که به دیدار همدیگر بروند و اتحاد و همگرایی بین خودشان را حفظ کنند؛ زیرا اجتماع و اتحاد، همانند نخ تسبیحی است که مهره‌ها را در کنار هم نگه می‌دارد، و ارتباط منظمی بین آنها برقرار می‌سازد، و آنها را از پراکندگی و دورافتادگی و گم شدن حفظ می‌کند؛ اگر آن نخ پاره شود، انسجام مهره‌ها گسسته شده، هریک به جایی فرو خواهد افتاد.

انگیزه و آثار اجتماع‌گرایی

انگیزه اصلی توجّه انسان‌ها به مسائل اجتماعی و جامعه‌گرایی از طبیعت انسان سرچشمه می‌گیرد، و این جمله که انسان مدنیٌّ بِالطَّبَعِ است در میان همه

۱. فارابی، سیاست مدینه، ترجمه سید جعفر سجادی، ص ۱۶۱-۱۶۲.

جامعه‌شناسان، يك جمله شناخته شده است. گوشه‌گیری و انزوا روح انسان را به شدت آزار می‌دهد، و به گفته جامعه‌شناسان مطالعاتی که در مورد افراد تارك دنیا به عمل آمده، نشان می‌دهد که انزوا و گوشه‌گیری اثر بدی در روح آنها گذارده، در آنان افسردگی و یأس و توهم و در غالب اوقات، اختلال روانی تولید می‌کند. موارد ذیل از جمله این آثارند:

۱- بسیاری از انحرافات فکری و کج اندیشی و بدخُلقی از انزوا و گوشه‌گیری سرچشمه می‌گیرد، به همین دلیل افراد منزوی غالباً افراد تُندخو، سخت‌گیر، لجوج، و خود بزرگ‌بین هستند.

۲- عُجب و خودپسندی یکی دیگر از آثار گوشه‌گیری و انزواست؛ زیرا انسان روی غریزه حبّ ذات معمولاً به خود و آثارش سخت علاقه‌مند است، و هرگاه با دیگران معاشرت نداشته باشد، و فضائل آنها را نبیند و خودش را با آنها مقایسه نکند، سبب می‌شود که خود را برترین و بالاترین انسان‌ها تصوّر کند.

۳- سوء ظن به همه افراد حتّی نزدیک‌ترین کسان، یکی دیگر از آثار منفی انزواطلبی و گوشه‌گیری است، و شگفت این‌که سوء ظن سبب گوشه‌گیری می‌شود، و گوشه‌گیری سبب سوء ظن بیشتر، و این‌گونه افراد مردم را نادرست، آلوده، حق‌شناس، حسود و کینه‌توز می‌پندارند.

۴- غافل ماندن از عیوب خویش. انسان به سبب حبّ ذات معمولاً عیوب خود را نمی‌بیند، بلکه گاه خود را دارای صفات برجسته و نقطه‌های قوت فراوان می‌پندارد.

۷) فرجام بی‌اخلاقی‌ها

در روایات اسلامی تهمت زدن به بی‌گناه و تخریب همدیگر، سنگین‌تر از کوه‌های بزرگ وصف شده و آن را در تضاد با روح ایمان شمرده است. در حقیقت، بهتان و تهمت، نه تنها بدترین انواع دروغ، بلکه از بدترین نوع ظلم و ستم محسوب می‌شود.

امام رضا علیه السلام در ادامه پیام به شیعیان می‌فرماید:

...دوستان ما نباید فرصت‌های گران‌بهای زندگی و وقت ارزشمند خود را به دشمنی با یکدیگر تلف کنند. من با خود عهد کرده‌ام که هر کس مرتکب این‌گونه امور شود یا به یکی از دوستانم و رهروانم خشم کند و به او آسیب رساند از خدا بخواهم که او را به

سخت‌ترین کیفر دنیوی مجازات کند و در آخرت نیز این‌گونه افراد از زیانکاران خواهند بود.

امام رضا علیه السلام در نکوهش این عمل غیر اخلاقی که باعث لکه‌دار شدن حیثیت افراد و منزوی شدن و بی‌اعتباری اجتماعی آنان شده و بد اخلاقی را در جامعه رواج می‌دهد، می‌فرماید:

«کسی که به مرد یا زن مؤمنی تهمت زده، نسبتی ناروا یا چیزی که در او نیست به او نسبت دهد، خداوند متعال روز قیامت او را بر کوهی از آتش نگاه خواهد داشت تا از عهده آنچه به مؤمن نسبت داده برآید، و روشن است که هیچ‌گاه از عهده این نسبت بر نخواهد آمد».^۱

پایان پیام، اخطاری است به همه کسانی که برای رسیدن به اهدافشان، اخلاق اجتماعی، شخصیت انسانی و دین مسلمانان را مورد هدف قرار می‌دهند تا به این وسیله به منافعشان برسند. امام با این پیام، حجت را بر همه پیروانش تمام کرده و به آنان گوشزد نمودند که مسیر بد اخلاقی را نپیمایند؛ و راه برابری و دوستی را دنبال کنند و گرنه فرجام بدی را خواهند دید.

برایند سخن

این پیام پر محتوا و راهبردی از سوی امام رضا علیه السلام در شرایطی به عبدالعظیم حسنی ابلاغ شد که خلفای وقت برای رسیدن به اهداف دنیا طلبانه خویش در پی تفرقه‌انگیزی و تشتت بین شیعیان بودند. در این رهگذر امام علیه السلام برای پیشگیری و مبارزه با این دسیسه‌ها به شیعیان و دوستانشان توصیه‌هایی اخلاقی و اجتماعی نمودند تا دستخوش وسوسه‌های شیطانی شیطان صفتان قرار نگیرند و از عوامل تفرقه‌انگیز پرهیز کنند. این پیام جاوید تنها برای جامعه آن روز شیعی و مسلمان ابلاغ نشده است، بلکه برای همه دوران تاریخی جامعه اسلامی سودمند می‌باشد. همچنین شایسته است این پیام، سرلوحه همه افرادی قرار گیرد که دل در گرو دین و نظام اسلامی دارند و خون دل

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸، باب ۳۱، ح ۶۳.

می خورند تا جمهوری اسلامی پایدار بماند و فراتر از آن، اینکه اتحاد اسلامی در جهان اسلام استقرار یابد.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ترجمه و شرح جمال الدین خوانساری، تحقیق میرجلال الدین محدث ارموی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، جماعة المدرسين، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۱ ش.
۵. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، مرتضویه، نجف، ۱۳۵۶ ق.
۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، المكتبة السلفية، مدینه.
۷. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد تقی جعفری، تهران، شرکت تعاونی کار آفرینان فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۸. طبرسی، حسن بن الفضل، مکارم الاخلاق، تحقیق علاء آل جعفر، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق.
۹. علی بن سلطان محمد القاری، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، دارالفکر، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. فارابی، محمد، سیاست مدنی، ترجمه سید جعفر سجادی، انجمن فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۸ ش.
۱۱. قمی، عباس، منتهی الآمال، هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دارصعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.
۱۳. الممتقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، تصحیح عبدالله نعمه، دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. مجتوبی، سید جلال الدین، علم اخلاق اسلامی، انتشارات حکمت، چاپ

چهارم، ۱۳۷۷ ش.

۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۵ ش.
۱۷. مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. موسوی لاری، سید مجتبی، بررسی مشکلات اخلاقی و روانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۴۵ ش.
۱۹. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، انتشارات هجرت، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۲۰. نوری، حسین، مستدرک الوسایل، نشر اسلامی، تهران، ۱۲۸۲ ق.